بايسته هاى حل مسايل و مشكلات زنان

 ابراهيم شفيعى سردستانى

 اشاره:

 از سال هاى آغازين دهه ى 70 به اين سو, كشور ما شاهد رشد و گسترش مباحث زنان و توجه بيشتر جامعه به مسايل و مشكلات اين نيمه ى ديگر اجتماع بوده است. در اين سال ها اقدامات فراوانى نيز در هدف احقاق حقوق زنان و حل مسايل و مشكلات آنان صورت گرفته كه از جمله ى آن ها مى توان به موارد ذيل اشاره كرد: تإسيس نهادها, مراكز و دستگاه هاى مختلف دولتى; نظير شوراى فرهنگى و اجتماعى زنان, دفتر امور مشاركت زنان رياست جمهورى, دفاتر امور زنان وزارت خانه ها, كميسيون هاى امور بانوان استاندارىها; ايجاد ده ها سازمان, جمعيت و گروه غير دولتى زنان; تدوين ده ها لايحه و طرح مصوب و غير مصوب در زمينه ى مسايل و مشكلات زنان; برگزارى ده ها همايش, كنگره و نشست تخصصى با موضوع زن; انتشار ده ها جلد كتاب در زمينه ى حقوق و شخصيت زن و بالاخره انتشار مجلات و روزنامه هاى متعدد ويژه ى مباحث زنان.

 اما در اين ميان همواره اين پرسش مطرح بوده كه اين اقدامات تا چه حد با واقعيت هاى موجود در جامعه ى ما هماهنگ بوده و تا چه ميزان توانسته است از بار مسايل و مشكلات زنان بكاهد؟ بديهى است كه سنجش ميزان موفقيت و يا عدم موفقيت اقدامات انجام گرفته در دهه ى گذشته و تعيين سطح انطباق آن ها با واقعيت هاى جامعه ى ما در يك مقاله امكان پذير نيست و مجالى گسترده تر مى طلبد, از اين رو در اين مقاله تنها به بازشناسى نكاتى مى پردازيم كه در اصلاح وضعيت زنان و حل مسايل و مشكلات آن ها بايد مورد توجه قرار گيرد.

 1. همه جانبه نگرى در مسايل زنان

 حكايت معروف ((اختلاف كردن در چگونگى و شكل پيل))1 كه مولانا آن را به زيبايى به تصوير كشيده, حكايت وضع و حال مطالعات اجتماعى در جامعه ى ما است. هر يك از كارشناسان علوم اجتماعى در رشته هاى مختلف جامعه شناسى, حقوق, اقتصاد و... صرفا با توجه به حوزه ى كارشناسى خود, به تحليل و تبيين پديده هاى مختلف اجتماعى مى پردازند و از ابعاد ديگر آن پديده در حوزه هاى ديگر, غفلت مى ورزند. مسإله ى زنان نيز از اين قاعده ى كلى مستثنا نيست. تاكنون در جامعه ى ما كم تر اتفاق افتاده است كه به هنگام تصميم گيرى و برنامه ريزى براى تشخيص و چاره جويى مشكلات و مسايل زنان, گروهى از كارشناسان زبده و كارآمد در حوزه هاى مختلف علوم دينى, علوم اجتماعى, علوم تربيتى, علوم اقتصادى و... گرد هم آيند و به تبادل نظر بپردازند و به همين دليل بيشتر ديدگاه ها و راه حل هايى كه در زمينه ى مسايل و مشكلات زنان ارايه مى شود, تك بعدى, بخشى نگر و ناقص است. بنابراين قدم اول در شناسايى و حل مسايل و مشكلات زنان, پى بردن به ضرورت مطالعات و تحقيقات كلان گر, همه جانبه و گسترده در اين زمينه است; تحقيقات و مطالعاتى كه همه ى كارشناسان علوم انسانى در آن مشاركت فعال داشته باشند.

 2. انجام تحقيقات و مطالعات بنيادى

 بايد پذيرفت كه در كشور ما نه در زمينه ى شناخت ابعاد مختلف شخصيت انسانى زن ـ اعم از ابعاد روانى, رفتارى, جسمانى, فيزيولوژيك و...ـ مطالعات و تحقيقات عميق و ريشه دارى صورت گرفته و نه در زمينه ى شناخت جايگاه و منزلت فردى و اجتماعى او به مبادى و مبانى دينى توجه كافى مبذول شده است, بلكه بسيارى از پرسش ها هم چنان بى پاسخ مانده و يا پاسخ هاى جامع و مانعى به آن ها داده نشده است. آيا زن و مرد از نظر تكوينى با هم متفاوت اند؟ اگر تفاوت هايى وجود دارد, اين تفاوت ها در چه زمينه هايى است؟ آيا زن و مرد به صورت دو موجود مستقل خلق شده اند, يا مكمل و وابسته به هم؟ آيا تفاوت در تكوين, موجب تفاوت در نقش ها و كاركردهاى فردى و اجتماعى مى شود, يا خير؟ آيا نقش هاى زن و مرد در خانواده, نقش هايى طبيعى اند, يا تاريخى؟ آيا معيار ارزش گذارى رفتار زن و مرد متفاوت است؟ آيا راه هاى وصول به كمال, در زن و مرد يكسان است؟ آيا حقوق و تكاليف زن و مرد با هم متفاوت است؟ آيا ميان حقوق و تكاليف زن و مرد تناسب وجود دارد؟ و... اين ها و بسيارى پرسش هاى ديگر از جمله پرسش هاى مبنايى و كليدى هستند كه بايد انديشمندان حوزوى و دانشگاهى به آن ها پاسخ مناسب بدهند, در غير اين صورت نمى توان براى ارتقاى جايگاه و شخصيت فردى و اجتماعى زنان برنامه ريزى مناسبى ارايه داد.

 3. پيوند حوزه هاى كارشناسى و اجرايى

 درگيرى نهادها و دستگاه هاى اجرايى با حوزه ى عمل و ارتباط نزديك آن ها با مسايل, مشكلات و آسيب ها, اگر چه در جاى خود نقطه ى قوت محسوب و موجب مى شود ديدگاه ها و نظرات آن ها با واقعيت هاى موجود همخوانى بيشترى داشته باشد, اما يك آفت هم در بردارد و آن اين كه چه بسا ممكن است اين نهادها و دستگاه ها در طول زمان, خواسته يا ناخواسته گرفتار عمل زدگى, سطحى نگرى, روزمرگى, انفعال و غفلت از مباحث بنيادى و نظرى شوند.

 از سوى ديگر, حوزه هاى علمى و مراكز پژوهشى نيز اگر از مسايل و مشكلات عينى و واقعى فاصله بگيرند و صرفا به مطالعات بنيادى و پژوهش هاى كتابخانه اى بپردازند, چه بسا گرفتار انتزاعى نگرى و آرمان گرايى غير واقع بينانه شوند.

 بر اين اساس, لازم است كه نهادها و دستگاه هاى اجرايى از يك سو و حوزه هاى علمى و مراكز پژوهشى از سوى ديگر, با نهادينه كردن ارتباط و پيوند خود, آرمان گرايى همراه با واقع بينى را بر فضاى مباحث زنان حاكم كنند و زمينه ى برنامه ريزى براى تحقيق و پژوهش را فراهم سازند.

 4. ايجاد نظام سنجش, آمار و اطلاع رسانى دقيق

 ضعف و نارسايى آمار و نداشتن اطلاعات جامع و فراگير از توانايى ها و امكانات جامعه از يك سو و كمبودها و نارسايى ها از سوى ديگر, مشكل تاريخى كشور ماست. هنوز از نيازمندىهاى بسيارى از اقشار جامعه اطلاعات دقيقى در دست نداريم و نمى توانيم با قاطعيت از ميزان ناهنجارىها و نابسامانى هاى موجود در جامعه سخن بگوييم.

 در زمينه ى مسايل و مشكلات زنان نيز همين معضل وجود دارد و ديدگاه كارشناسان غالبا بر سنجش و اندازه گيرى علمى و مستند, مبتنى نيست. در نتيجه, نه تنها از امكانات و توانايى هاى جامعه چنان كه بايد در جهت حل مسايل و مشكلات زنان استفاده نمى شود, بلكه غفلت و بى توجهى جامعه نسبت به مسايل و مشكلات مهم تر و زير بنايى تر را در پى دارد و مسوولان اجرايى را از تصميم گيرى سريع و به موقع در مورد آسيب هاى اجتماعى باز مى دارد.

 بنابر اين لازم است كه دستگاه, يا نهادى خاص, متولى جمع آورى و سازماندهى اطلاعات و آمار در زمينه ى مسايل و مشكلات زنان شود تا ساير مراكز و بخش هاى پژوهشى و اجرايى بتوانند با آسودگى خيال از آمار و اطلاعات موجود در جهت برنامه ريزى و حل مسايل و مشكلات زنان استفاده كنند.

 5. بهره گيرى از همه ديدگاه ها و نظرات

 يكى از شرايط اساسى دور ماندن از افراط و تفريط و رسيدن به نقطه ى تعادل در پاسخ گويى به مسايل و مشكلات زنان, بهره بردارى درست از ديدگاه ها و نظرات مختلف موجود در جامعه است. به بيان ديگر, ما مى توانيم از برآيند ديدگاه هاى مختلف به يك ديدگاه متعادل برسيم.

 بر اين اساس بر متوليان مسايل زنان در جامعه ى ما لازم است كه با پرهيز از حب و بغض هاى سياسى و جناحى و به دور از پيش فرض هاى احتمالى, ابتدا ديدگاه همه ى كسانى را كه به نحوى در حل مسايل زنان دخيل اند, مورد توجه قرار دهند و آن گاه با جرح و تعديل اين ديدگاه ها و مبنا قرار دادن نقاط مشترك, به برنامه ريزى براى حل مسايل و مشكلات زنان اقدام نمايند.

 6. ارتباط نهادها و دستگاه هاى مختلف

 مسايل و مشكلات زنان در حوزه ها و بخش هاى مختلف اجتماعى ظهور و بروز دارد و بى شك در صورتى مى توان به حل اين مسايل و مشكلات نايل آمد كه همه نهادها و دستگاه هايى كه به نوعى با مسايل زنان درگيراند ـ اعم از نهادها و دستگاه هاى اجرايى, تقنينى و قضايى ـ پيوند و ارتباطى سازمان يافته با يكديگر داشته باشند و در صورت امكان, يك ستاد عالى, فعاليت همه ى آن ها را هماهنگ سازد. در غير اين صورت هر سازمان و نهادى, بدون توجه تإثيراتى كه ممكن است تصميمات آن ها در حوزه ى فعاليت ديگر نهادها و سازمان ها داشته باشد, به برنامه ريزى, قانون گذارى و اجرا اقدام مى كند و در نهايت هم مشكلى از مسايل زنان حل نخواهد كرد يا اگر مشكلى حل شود, مشكلى ديگر به آن افزوده مى گردد.

 7. توجه به مباحث فرهنگى

 بسيارى از كارشناسان مسايل زنان بر اين باوراند كه مسايل و مشكلات زنان در حوزه ى مباحث فرهنگى از ديگر حوزه ها بيشتر است; هر چند كه همه ى اين كارشناسان, در تفسير و تبيين مسايل و مشكلاتى كه در اين حوزه وجود دارد با يكديگر اتفاق نظر ندارند. اگر اين برداشت درست باشد, لازم است كه همه ى دست اندركاران مباحث زنان, با عزمى جدى به شناسايى دقيق مسايل و مشكلات فرهنگى زنان و چاره جويى براى حل آن ها بپردازند.

 البته در اين ميان, دو نكته را بايد در نظر داشت: اول اين كه كار در حوزه ى مباحث فرهنگى بسيار مشكل تر و پيچيده تر بوده و زمان زيادى براى حل مسايل و مشكلات فرهنگى لازم است. دوم اين كه اگر ما واقعا به اين نتيجه رسيده ايم كه مهم ترين مسايل زنان در حوزه ى مباحث فرهنگى است, بايد همه ى تلاش ها در جهت تبيين, تفسير و چاره جويى براى حل مسايل و مشكلات فرهنگى زنان باشد و عده اى مجاز نباشند تا با طرح مسايل و مشكلات غير واقعى, غير مهم و غير اولويت دار, توجه ها را از مسايل و مشكلات مهم و اساسى منصرف كنند.

 8. تبيين, تنفيح و پالايش معارف دين در ارتباط با زنان

 قطعا نمى توان همه ى آن چه را كه به عنوان گزاره هاى دينى در ارتباط با جايگاه و شخصيت زنان مطرح شده, به عنوان نظر قطعى اسلام تلقى كرد, بلكه برخى از اين گزاره ها نيازمند تحقيق و تدبر جدى براى تعيين صدق و كذب, پاره اى نيازمند تبيين مفهومى و مصداقى و گروهى هم نيازمند تحديد زمانى و مكانى هستند و تا زمانى هم كه اين تلاش ها صورت نگيرد, نمى توان به ترسيم چهره ى واقعى زن در اسلام توفيق يافت.

 از اين رو, لازم است مجتهدان و صاحب نظران علوم حوزوى با تتبع و بررسى دقيق متون اسلامى و تدبير در روايت هاى گاه متعارضى كه در زمينه ى آفرينش, شخصيت انسانى, جايگاه اجتماعى و هم چنين حقوق و تكاليف زنان وارد شده, نظر قطعى اسلام را در هر يك از زمينه هاى ياد شده مشخص كنند و چهره ى زن مسلمان را از پيرايه هاى جهل, خرافه و تعصب هاى جاهلى بزدايند.

 9. قانون گذارى دقيق و سنجيده براى اصلاح و بهبود وضعيت زنان

 مهم ترين هدف حقوق, تإمين نظم, ايجاد عدالت و فراهم آوردن زمينه ى رشد و اعتلاى جامعه است و همه ى اين اهداف در قانون گذارى تجلى مى يابد. هر چه قانون سنجيده تر تدوين شود و حدود حقوق و تكاليف افراد اجتماع دقيق تر تعيين گردد, اهداف حقوق بهتر تإمين مى شود. اگر چه قانون به تنهايى نمى تواند ضامن حفظ حقوق و اعتلاى شخصيت انسانى زنان باشد, اما تا حدود زيادى مى تواند در اصلاح وضعيت زنان موثر باشد, البته به شرطى كه در تدوين آن, شرايط مختلف اجتماعى, اقتصادى و فرهنگى جامعه مورد توجه قرار گيرد.

 10. نگاه به مسايل زنان در پيوند با مسايل همه جامعه

 اگر چه معتقديم كه به دليل ظلم تاريخى اى كه نسبت به زنان شده, مسإله ى احقاق حقوق آنان بايد به طور خاص مورد توجه قرار گيرد, اما اين كه برخى ديدگاه هاى افراطى, زنان را به عنوان پاره اى جدا شده از كل اجتماع مورد توجه قرار داده و مصالح آنان را نه در پيوند با مصالح كل جامعه, بلكه به عنوان تافته اى جدا بافته از پيكر اجتماع مورد بررسى قرار مى دهند, اين امر نه تنها به مصلحت زنان نيست, بلكه مصالح كلان جامعه را نيز دست خوش آسيب مى سازد.

 به نظر مى رسد زنان ما آن گاه به جايگاه واقعى خود خواهند رسيد كه حقوق آنان در چارچوب يك طرح كلان و در ارتباط با كل جامعه مورد توجه قرار گيرد; چون در هر حال جامعه يك مجموعه ى به هم پيوسته است كه هر يك از اجزاى آن در ارتباط با يكديگر معنا و مفهوم مى يابند و اگر ما جزيى از اين مجموعه را خارج ساخته و به طور مستقل از ديگر اجزا مورد توجه قرار دهيم, آن جزء نيز به هدف مورد نظر خود نخواهد رسيد.

 11. پرهيز از افراط و تفريط

 اغلب كارشناسان و دست اندركاران مسايل زنان بر اين نكته اتفاق نظر دارند كه در دو دهه ى گذشته, افراط و تفريطهاى فراوانى در برخورد با مسايل و مشكلات زنان صورت گرفته و در بسيارى موارد, ميانه روى و تعادل, يك سره به فراموشى سپرده شده است. گاه در برخورد با موضوعات و مسايل زنان بسيار سخت گير و انعطاف ناپذير بوده ايم; از جمله در موضوع حجاب و پوشش دختران و بانوان, در يك مقطع زمانى تا آن جا پيش رفتيم كه چادر را در برخى مدارس و دانشگاه ها اجبارى كرديم و پوشيدن لباس هاى با رنگ روشن را خلاف شرع دانستيم. در موضوع ارتباط دختران و پسران نيز در همين مقطع به شدت محدوديت قايل شديم, تا آن جا كه هر گونه ارتباط و گفت وگوى دو جنس مخالف را حتى در محيطهاى علمى و دانشگاهى ممنوع اعلام كرديم و از هر مرد و زن جوانى كه در خيابان ها و يا پارك ها قدم مى زدند, درخواست ارايه ى سند ازدواج نموديم, در موضوعات ديگرى چون حقوق زنان در خانواده نيز گاه همين تنگ نظرىها و سخت گيرىها وجود داشته است. اما در مقطع زمانى ديگرى همه چيز را رها كرده و حتى اصل وجوب پوشش و حجاب را به فراموشى سپرديم; دختران و پسران جوان را بى محابا به محافل مختلف كشانديم و هرگونه برخورد انذارى و ارشادى را خلاف حقوق شهروندى تلقى كرديم. در مسإله ى حقوق زنان نيز زياده روى پيشه كرديم و آن قدر حقوق مالى و غير مالى براى آن ها قايل شديم كه فضاى عاطفى و معنوى خانواده ها دست خوش تلاطم و دگرگونى شد و مردان احساس كردند كه در آينده بايد براى احقاق حقوق از دست رفته ى خود تلاش كنند.

 براى رسيدن به يك برنامه و طرح معتدل جهت اصلاح وضعيت زنان بايد ابتدا سياست هاى فرهنگى, اجتماعى و كليه ى طرح ها و برنامه هايى كه در دو دهه ى گذشته در ارتباط با زنان به اجرا گذاشته شده را مورد بازبينى قرار دهيم و موارد افراط و تفريط را در آن ها مشخص كنيم و بعد بر اساس اصول مسلم و قطعى شرع و با توجه به واقعيت هاى موجود به برنامه ريزى براى حل مسايل و مشكلات زنان بپردازيم.

 12. دورى گزيدن از انفعال و توجه به ساز و كارهاى بومى

 زنان هر جامعه نماينده ى فرهنگ و ارزش هاى حاكم بر آن جامعه هستند و هر قدمى براى اصلاح وضعيت آنان بايد مبتنى بر ارزش ها و هنجارهاى پذيرفته شده در آن جامعه باشد.

 فرهنگ حاكم بر زنان اين سرزمين, مجموعه اى جدايى ناپذير از سنت هاى ايرانى و ارزش هاى اسلامى است و وارد كردن عناصر فرهنگ بيگانه به اين فرهنگ, به انسجام آن لطمه زده و كليت آن را دست خوش بحران مى سازد. از اين رو بايد با پرهيز از انفعال و خود باختگى در برابر طرح ها و برنامه هايى كه غربيان در صدد تحميل آن ها بر زنان جهان هستند, توجه خود را صرفا متوجه ارايه ى راه كارهايى كنيم كه ريشه در فرهنگ و تمدن ايران اسلامى داشته و با پيشينه ى قانون گذارى در اين كشور هماهنگ باشد.

 در پايان آرزو مى كنيم كه زنان كشور ما بتوانند با بهره گيرى از تعاليم ارزشمند دين مبين اسلام, جايگاه شايسته ى فردى و اجتماعى خود را دريابند و به همه ى حقوقى كه قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران براى آن ها شناخته, دست يابند.

 پى نوشت

 1. ر. ك: محمد بن محمد, مولوى, مثنوى معنوى, به سعى و اهتمام رينولد الين نيكلسون, دفتر سوم, ص 445.